



## جمله‌وارهٔ پیرو فعل یا پیرو فعلینه

(۲)

فعلها و گروههای فعلی دو مفعولثی که مفعولشان ممکنست جمله‌واره باشد بر دو قسمند: یکی آنهایی که فقط يك مفعولشان جمله‌واره است و نمونه‌های آن را دیدیم دیگر آنهایی که هر دو مفعول می‌توانند به جمله‌واره تأویل شوند مانند من هوشنگ را به فرهاد ترجیح میدهم . یا من گردش را به خواب ترجیح میدهم که میتوان گفت من ترجیح می‌دهم که گردش کنم تا بخوابم یا من ترجیح میدهم که گردش کنم و نخوابم . چنانکه دیده می‌شود جمله‌واره نخست جانشین مفعول رانثیست و با که می‌آید و جمله‌واره دوم جانشین مفعول غیر رانثیست و با تا یا او می‌آید . فعل جمله‌واره اخیر اگر با او بیاید از لحاظ نفی و اثبات نقطه مقابل جمله‌واره ایست که با تا بیاید . چنانکه می‌بینیم پیروی که با «تا» می‌آید فعلش مثبت و آنکه با او می‌آید فعلش منفی است .

**یادآوری** - اسمهایی می‌توانند تبدیل به جمله‌واره‌های مضاف الیهی و مسند الیهی و مفعولی و متممی و بدلی (البته بدل از واژه‌های اشاری) شوند که مصدر یا اسم مصدر یا اسم معنی باشند و فعلها و گروههای فعلی می‌توانند از این جمله‌واره‌ها داشته باشند که

---

\* آقای دکتر خسرو فرشیدورد استاد دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران از صاحب نظران و شاعران نامدار معاصر.

بتوانند مسندالیه یا مفعول یا متممهایی بگیرند که مصدر یا اسم مصدر باشد و فعلها و گروههای فعلی که تاکنون دیدیم که جمله واره مفعولی و مسندالیهی و متممی میگرفتند از این قسم بودند. برعکس اگر مسندالیه یا مفعول یا متمم گروه فعلی یا فعلی فقط اسم ذات باشد نمی توانند جمله واره مسندالیهی یا مفعولی یا متممی بگیرند مانند آمدن و رفتن .

**یادآوری ۲ -** بعضی از جمله وارهها با آنکه مفعولای نیستند شبیه جمله واره های مفعولی می شوند و وجودشان در جمله لازمست از آن جمله اند جمله واره های سببی و مقصودئی که با «که» می آیند و متعلق به جمله های پایه امری یا دعائی یا اصواتندمانند زودباش برو که او آمد که «او آمد» جمله سببی برای فعل امر «زودباش برو» است و وجودش در کلام لازمست، درحالی که وجود این نوع جمله واره برای جمله واره های پایه غیر امری واجب نیست مثلاً نمیتوان گفت «تو خواهی رفت که او خواهد آمد» .  
مثالی دیگر برای جمله واره های سببی و مقصودئی که با «که» می آیند و متعلق جمله واره امری نیستند :

عجله کن که زود برسی .

گفتم زمان عشرت دیدی که چون مرآید      گفتا خموش حافظ کاین غصه هم سر آید  
آفرین خوب کردی. بارک الله خوب کردی .

بدم گفتمی وخرسندم عفاك الله نكو گفتمی      سگم خواندی و خوشنودم جزاك الله كرم کردی  
(منسوب به سعدی)

**تفاوت که موصول با که بیانی -** تفاوت این دو پیوندیکی در اینست که «که» موصول غالباً با «ی» موصول (ی معرفه) همراهست و یا با واژه هایی مانند هر وقت، هر جا، هر گاه آنجا، آن، این، همان، همین، چنان و غیره که سیاهه آنها را دیدیم.  
درحالی که «که» بیانی چنین نیست و بعد از فعل یا گروههای فعلی قرار میگیرد که سیاهه آنها را نیز مشاهده کردیم.

تفاوت دیگر آنکه جمله واره ای که بعد از «که» موصولست جمله واره ایست توضیحی و متعلق است به اسم یا گروه اسمی درحالی جمله واره ای که بعد از که بیانی و غیر موصولی بیاید به فعل یا گروه فعلی تعلق دارد .

دیگر آنکه جمله واره توضیحی یعنی جمله واره ای که بعد از که موصول واقع میشود غالباً بعد از اسم یا گروه اسمی و در داخل جمله واره پایه قرار می گیرد مانند : «مردی که بمدرسه رفت می دويد» که جمله واره «به مدرسه رفت» بعد از مردی (اسم) و در داخل جمله واره پایه (مردی می دويد) واقع شده است. اگر جمله واره توضیحی ( جمله واره

صله) بعد از جمله واره پایه قرار گیرد میتوان آن را به داخل جمله واره پایه برد مانند «مردی می‌دوید که به مدرسه رفت» که میتوان این جمله واره را دوباره به صورت نخست در آورد.

در حالی که جمله واره بیانی (جمله واره مسندالیهی و مفعولی) یا در آخر جمله واره پایه قرار می‌گیرد یا در اطراف آن مانند ممکنست که هوشنگ به اینجا بیاید که جمله واره پیرو «هوشنگ به اینجا بیاید» بعد از جمله واره «ممکنست» قرار گرفته است یا «هوشنگ ممکنست که به اینجا بیاید» که «ممکنست» (جمله واره پایه) در وسط جمله واره پیرو است و از این قبیلست: «من باید به خانه بروم» این نوع ساختمان بیشتر در جمله‌های مرکب مسندالیهی دیده می‌شود. در این موارد یا که حذف می‌شود و یا دیگر در اول جمله واره پایه نیست بلکه بعد از جمله واره پیرو است.

**حذف که-** که موصول جز در مواردی که گفتیم حذف نمی‌شود ولی «که» بیانی غالباً می‌تواند حذف شود و حذف آن در بعضی از فعلها و گروههای فعلی مساند «باید» و «بهر است» و «گفتم»، سخن را روانتر می‌کند اینک توضیح بیشتر در این باره:

«که» موصول در موارد عادی یعنی با اسمهای ظاهر حذف نمی‌شود مگر در موارد استثنائی که به آنها اشاره کردیم در مواردی مانند وقتی، هر کس، هر آنکس، هر چه، آنچه، هر گاه، هر وقت، از بس... مثال: از بس کار کرد خسته شد.

حذف که در مورد هر چه و آنچه بیشتر است و ابقای آن بندرت دیده می‌شود مع هذا هر چه که و آنچه که نیز غلط نیست و هر چه و آنچه بدون «که» بهتر است مثلاً «هر چه دیدی» بهتر است از «هر چه که دیدی» با اینحال شاعران بزرگ نیز چه را با که آورده‌اند:

من هماندم که وضو ساختم از چشمه غیب

چهار تکبیر زدم یکسره بر هر چه که هست

(حافظ)

در گروه هر که اسمی که هسته است (کس یا آن) حذف شده است و هر که به معنی «هر کس که» و «هر آنکه» بوده است.

**یادآوری ۱-** جمله واره پیرو مفعولی گاهی ممکن است معنی قیدی داشته باشد و با جمله‌های قیدی اشتباه شود ولی فرق پیروهای مفعولی با قیدی یکی در اینست که وجود پیروهای مفعولی اگر چه معنی قیدی هم داشته باشند لازمست و دیگر اینکه پیروهای مفعولی با که یا پیوندهای بیانی دیگر (مانند ما و کجا در قدیم) می‌آید. مثلاً وقتی می‌گوئیم «اوسوگند خورد که به خانه برگردد» وجود جمله واره «به خانه برگردد» که تاحدی معنی علت می‌دهد در کلام لازم است اما اگر بگوئیم «احمد به بازار رفت که برنج بخرد» وجود

جمله واره «برنج بخرد» که غایت وقوع فعل را بیان می کند لازم نیست و می تواند حذف شود .

**یادآوری ۲-** پیرو مفعولی گاهی ممکنست در واقع جمله واره توضیحی برای اسم یا صفتی باشد که دارای متمم لازمست و همراه فعل آمده است اما چون همیشه بعد از فعل می آید و ساختمانش مانند جمله واره مفعولیت آنها را بهتر است مفعولی بدانیم نه توضیحی، چون مهمترین ویژگی جمله واره توضیحی آنست که بتواند بعد از کلمه یا گروه مورد توضیح قرار گیرد درحالی که چنین جمله واره هائی نمیتوانند چنان باشند. اینگونه جمله واره ها را میتوان **جمله واره مفعولی شبه توضیحی** نامید .

مثال: «او آرزو داشت که به کشورش برگردد» که جمله واره «به کشورش برگردد» اگرچه از لحاظ ساختمانی در حکم مفعولست اما در واقع مضاف الیه «آرزو» است زیرا میتوان گفت «او آرزوی بازگشتن به کشورش را داشت».

این واژه ها یا گروه ها به چند صورت در جمله می آیند و گروه فعلی تشکیل می دهند و جمله واره ای می گیرند که در حکم متمم یا مفعول آنهاست:

۱- بصورت مکمل و مسند برای افعال یا گروه های فعلی ربطی لازم (افعال ناقص لازم) یعنی فعلهائی از قبیل بودن، شدن، بنظر آمدن، احساس شدن، بنظر رسیدن، قلمداد شدن، تلقی شدن، واقع شدن، به حساب آمدن، محسوب شدن، تصور شدن، جلوه گر شدن، تصور کرده شدن، مثال: «او علاقه مند بود که به مدرسه برود» یعنی او علاقه مند به رفتن به مدرسه بود، او منتظر بود که شما به آنجا بروید یعنی او منتظر رفتن شما به آنجا بود.

۲- به شکل مکمل و مسند برای افعال ربطی متعدی (افعال ناقص متعدی) یعنی فعلهائی از قبیل کردن، پنداشتن، داشتن، احساس کردن... مثال:

او را علاقه مند کرد که به دوستش کمک کند یعنی او را علاقه مند به کمک کردن بدوستش کرد . او را منتظر نگه داشت که شما او را ببینید.

۳- به صورت قید برای افعال تام مانند: «او منتظر نشسته است که توبه خانه آنها بروی» یعنی «او منتظر رفتن تو نشسته است»، «او علاقه مند باقی مانده است که شما با او همکاری کنید.» یعنی «او علاقه مند به همکاری با شما باقی مانده است» .

بعضی از این جمله واره های شبه مفعولی فقط به متمم و مضاف الیه تأویل میشوند مانند مثالی که زدیم ولی برخی از آنها هم میتوانند به متمم و مضاف الیه جزء غیر فعلی تأویل شوند و هم به مفعول گروه فعلی. مثال برای وقتی که جمله واره به متمم جزء غیر فعلی تأویل می شود: «او گناهکار را محکوم کرد که در تبعید زندگی کند» که میتوان گفت: «او گناهکار را محکوم به تبعید کرد» (متمم صفت محکوم) یا «او گناهکار را محکوم

کرد به تبعید (مفعول) البته صورت دوم را می‌توان متمم گسسته نیز فرض کرد یعنی آن را همان صورت اول دانست با این تفاوت که بین «محکوم» و متمم آن (تبعید) فعلی فاصله شده است .

صفتی که اگر با فعل بیایند می‌توانند جمله‌واره مفعولی شبه توضیحی داشته باشند عبارتند از آرزومند، راضی، باخبر، حاکمی، آگاه، واقف، بسی‌خبر، بسی‌نصیب، شرمنده، غافل، گله‌مند، متنفر، مأیوس، نومید، منزجر، بیزار، مطمئن، علاقه‌مند، محکوم، مجبور، معتقد، مؤمن، محتاج، مستعد، موافق، موقوف، موکول، منوط، مقید. مثال: او مجبور است که به وطن برگردد.

**یادآوری ۳-** بعضی از قیدها و متمم‌ها و مفعولها را میتوان به جمله‌واره تأویل کرد مثالهای مربوط به تأویل مفعول به جمله‌واره را دیدیم اینک در باره تأویل قید به جمله‌واره سخن می‌گوئیم

قیدها را میتوان به دو دسته تقسیم کرد یکی آنهایی که به جمله‌واره پایه تأویل میشوند و دیگر آنهایی که جمله‌واره پیرو تأویل میگردند. آنهایی که جمله‌واره پیرو تأویل میشوند در کتاب دستور امروز نوشته نگارنده بتفصیل آمده‌اند و آنهایی که به جمله‌واره پایه تأویل می‌گردند عبارتند از:

۱- بسیاری از قیدهای شك و تاکید مانند شاید، حتماً، ناچار، البته، بیشک، بیگمان که میتوان آنها را تأویل کرد به احتمال دارد که ناچارم که قطعی است که شك نیست که، لازمست که

۲- بعضی از قیدهای کیفیت حالت مانند، واقعاً، حقیقتاً، ظاهراً و غیره که میتوان تأویلشان کرد به حقیقت اینست که ظاهر امر اینست که واقع امر اینست که

۳- بعضی از قیدهای حد و اندازه و مقدار و زمان مانند تقریباً، تخمیناً، قریباً، بزودی که میتوان به جای آنها آورد، تقریب اینست که، زود باشد که (در قدیم)

۴- قیدهای ترتیب مانند اولاً، ثانیاً، نخست که تأویل میشود به اولین موضوع اینست که دومین موضوع اینست که ...

---

۱- وقتی جمله‌واره توضیحی بعد از فعل یا گروه فعلی قرار گیرد به جمله‌واره بیانی «مفعولی و مسند الیه» شبه می‌شود .